

بقلم: آقای حسین گویا

اشکانیان

چندی قبل یکی از دوستان فاضل کتاب تاریخ ایران ژنرال سایکس انگلیسی را باینجانب نشان داد که در آن نوشته شده بود ایران قبل از اسلام مدت پانصد سال تحت تسلط بیگانه بوده است و مقصود او از بیگانه، ارشک مؤسس سلسله باعظمت اشکانی بود و میگفت غرض را ببین که اولاً ارشک ایرانی را بیگانه نامیده ثانیاً اولاد و احفاد او را هم که تا پانصد سال از مادران ایرانی زاده شده و ذره‌ای از خون ارشک اولی در رگ و پی آنها نبوده بیگانه خوانده است. باین دوست گرامی پاسخ دادم او یکتقر بیگانه بوده و از بیگانه هم توقعی جز این نباید داشت، خاصه اگر مغرض هم باشد چه خواهی گفت اگر بگویم که یکی از بزرگان بنام ایران در تاریخ مختصری که سی‌چهل سال پیش راجع بایران نوشته او هم درفشانی کرده و فرموده است که ایرانیان باستان اشکانیان را خودی ندانسته و بیگانه میدانسته‌اند، بنابراین و برای روشن شدن اذهان بحث امروز ما راجع بتاریخ اشکانیان است.

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در میان سلسله‌های سلطنتی قبل و بعد از اسلام ایران سلسله اشکانی برجسته‌ترین آنهاست، یعنی طولانی‌ترین و نیرومندترین آنها سلسله‌ایست که در تاریخ‌ترین دوران تاریخی در مدت پانصد سال دفاع ایران را بعهده گرفت و انصاف میگوید که این وظیفه را بهترین شکلی انجام داد. سلسله اشکانی ایران را بچنان عظمتی و قدرتی رسانید که نه قبل و نه بعد از آن بآن درجه از اعتلاء و ارتقاء نرسید، شاید بعضی‌ها ایراد بگیرند و بگویند که قبل از اشکانیان سلسله هخامنش بوده که بر دنیا سلطنت میکرده و بعد از اوهم سلسله مشهور و باجلال و جبروت ساسانی است که امپراطورها را اسیر کرد و در میدان جنگ شکست داد، در صورتیکه اشکانیان قلمرو سلطنتشان حتی کمتر از نصف قلمرو هخامنشیان و فتوحات و کامیابیشان

نسبت بامپراطوری روم اگر کمتر از ساسانیان نبود مسلماً بیشتر هم نبوده است . جواب این است که در مرحله کوران شخص يك چشم‌مالك الرقاب بشمار میرود ، درست است که هخامنشیان بر دنیا سلطنت میکردند ، ولی در مقابل حریف و رقیب و دشمنی غیر از یونان کوچک نداشتند ، ساسانیان هم درست است که حریفشان امپراطوری روم بود ولی چه امپراطوری ؟ امپراطوری رومی که نفاق و شقاق داخلی آن را پاره پاره کرده بود ، کشور در ضعف کامل بود ، بعلاوه ساسانیان با تمام این کشور ضعیف هم طرف نبوده بلکه با نصف آن یعنی با روم شرقی همسایه و درگیر و دار جنگ و ستیز بودند ، در حالیکه حریف اشکانیان دولت جوان و نیرومند روم بود که در حد اعلاى نشاط و جوانی و نیرومندی بود ، این دولتی بود که اروپا را يك کاسه بلعیده بود ، مصر و افریقا و قرطاجنه مشهور و دلاور را بزانو در آورده بود ، یونان و آسیای صغیر و شامات و فلسطین را یکی بعد از دیگری بزیر فرمان خود کشیده بود . لژیونرهای رومی معنی شکست را نمیدانستند و در دنیا مملکتی باقی نمانده بود غیر از ایران که آنرا هم کراسوس یعنی یکی از سه فرمانروای روم که در رأس چهل هزار لژیونر آمده بود تا آنرا ضمیمه امپراطوری جهانی روم نماید ، ولی در همینجا یعنی در کنار فرات که سرحد ایران بود برای اولین مرتبه چنان شکست مفتضحانه خوردند که آبروشان ریخت و داستان شکست ناپذیریشان با آخر رسید ، کراسوس کشته شد و دو ثلث سپاهیان مغرور او هم کشته و اسیر شدند بقیه با هزار ترس و لرز خسته و زخمی شکسته و کوفته با اروپا برگشتند و داستانهای از پهلوانی ایرانیان برای هم و طنان خود گفتند ، تا جائیکه ژوستن مورخ مشهور روم صریحاً اعتراف کرد که ازمیان تمام ملل روی زمین تنها ایرانیان هستند که حق دارند خود را با روم برابر دانسته و در حکومت بر دنیا شریک روم باشند ، این شکست بقدری بلند آوازه بود که تا پنجاه سال بعد هیچ سرداری جرئت نمی کرد برای جنگ بطرف ایران حرکت کند ، سردار نامی ایران در این جنگ سورنای جوان بود که بقول پلوتارک ظاهری فریبنده داشت . هر کس او را میدید

جوانی را بنظر میآورد که جز برای خود آرائی و بزرگ سروصورت و روومو برای کار دیگری ساخته نشده؛ زیرا هر روز صورت خود را با غازه گلگون می کرد و سرمه بچشم می کشید و زلفان خود را در روی پیشانی بدو قسمت نموده باصطلاح فرق می گذاشت، ولی همین جوان ظاهراً خود آرا در روز نبرد و پیکار نشان داد سرداری شجاع و فرماندهی مدبر است. باری جریان این جنگ مفصل است و از بحث امروز ما خارج، همین قدر باید گفت که سردار بزرگ ایران پس از کشتن کراسوس، سر او را بحضور ارد شاهنشاه ایران که در این هنگام در ارتا کسانا (ایروان) پایتخت ارمنستان بود فرستاد. خلاصه این يك حریف اشکانیان بود حریف های دیگر آنها که خطرناکتر هم بودند بیابانگردهای زرد نژاد یعنی مغولها بودند که بمناسبت تمام شدن ساختمان دیوار مشهور چین سر خر را باینطرف کج کرده و بایران متمایل شده و بدفعات با نفرات و نیروهائی بمراتب بزرگتر و عظیمتر و مخرب تر از چنگیز بطرف خراسان و گرگان هجوم آورده و اشکانیان بودند که جلوی این سیل عالم خراب کن را می گرفتند، والا در همان اوقات فاتحه تمدن ایران و شرق خوانده شده بود، ولی این وحشی های قلدر که اینطور اشکانیان برای کوبیدن آنها از سر و جان میگذشتند، و برای آنکه وجود منحوسشان کشور عزیز ایران را دستخوش غارت و خرابی ننمایند مردانه جانبازی می کردند، همانهایی هستند که جناب ژنرال سایکس ارشک و اشکانیان را هم از قوم و خویش آنها معرفی نموده است و ایران را برای آنها و آنها را برای ایران بیگانه دانسته است.

نژاد . زبان . مسکن . و نام اشکانیان

داریوش کبیر در بیستون اینها را قومی بنام پرتو نامیده است و مسکن آنها را هم شمال خراسان یعنی از مرو تا گرگان معین کرده است یعنی همانطور که يك قوم ایرانی ماد و قوم دیگر ایرانی پارسی نام داشته اند این قوم ایرانی هم پرتو نامیده میشده است. همسایگان آنها هم در طرفین رودهای جیحون باز دو قوم آریائی بنام سگ حومه و رگه، یعنی سگهای برگ حومه و سگ تیگر حنود، یعنی

سکاهای تیزخود بودند . پس ثابت شد که نه تنها پرتوهم ایرانی و وطن و مسکنشان در خاک ایران بوده بلکه همسایگان اینها هم در ماوراءالنهر غیر از دو قوم آریائی و ایرانی نبوده اند ، در اینجا لازم است توضیح داده شود که این دو قوم سکائی که آریائی و ایرانی بودند غیر از سکاهای تورانی التائی میباشند که آنطرف سیحون تا دشت قپچاق سکونت داشتند ، بطوریکه میدانید اروپائیان قوم اشکانی را پارت و سلسله سلطنتی اشکانیان را ارزاسید یعنی ارشکید می نامند ، کلمه پارت با حروف تتا نوشته میشود ، پس باید پارت تلفظ شود نه پارت و این پارت هم همان پرتو کتیه بیستون داریوش است کلمه ارشکید هم از نام سرسلسله که ارشک بوده آمده است و اینکه ما میگوئیم اشکانیان يك غلط مشهور است و صحیح آن ارشکانیان است و این واضح است که ارشک از میان قوم خود پرتو برخاسته و سلسله ارشکانیان را تأسیس نموده است . حال ببینیم آقای ژنرال سایکس و هم فکرهای ایشان دلیلشان راجع به بیگانه بودن اشکانیان چیست و چگونه بدون پروا و علناً مینویسند که ایران پانصد سال تحت تسلط این بیگانگان بوده است . ایشان به پیروی از چند مورخ خیالباف قرون گذشته فرض و خیال کردند که ارشک يك نام غیر ایرانی و نام مغولی است و بعد خیال کردند که این ارشک مغولی از میان قوم پرتو بیرون نیامده و حتی از میان دو قوم سکاهای ایرانی همسایگان پرتو هم بیرون نیامده بلکه این آقای ارشک از خوانین سکا های تورانی التائی بوده و از دشت قپچاق برخاسته و خودش و برادر زیبای هیجده ساله اش و پنج نوکر از رود سیحون عبور کرده و از وسط دو قوم دلیر سکا های حومه ورگه و سکا های تیکر خنود صحیح و سالم گذشته همینطور خوش خوشك آمده و آمده اند تا یکمرتبه خودش را در خراسان و مهمان والی سلوکیدی پرتو مشاهده نمود ، و چون والی نظر سوء به برادر زیبای او داشته لذا فوری سروالی را باسانی سریک گنجشک بریده و بکمک همان پنج

نفر نو کر دستگاہ والی را تصرف و بعد هم در میان قوم پرتو که زبا نشان را هم نمی- دانسته بنیان سلطنت اشکانیان را گذاشته و باین ترتیب سلسله اشکانی بوجود آمده است ، واقعاً وقتی غرض و مرض گریبان کسی را میگیرد ولو ژنرال هم باشد او را وادار بگفتن این پرت و پلاها مینماید ، آخر خدا پدر بیامرز مردیکه دعوی سلطنت داشته باشد در کشور خودش و با اعوان و انصار زیاد خودش فکرش را اجرا میکند، نه آنکه کشور و خانه و قبیله و قوم خویش را رها کند آنها با پنج نفر از سر زمین پرخوف و خطر و مملو از دشمن بگذرد مهمان والی کشور غریب و نا آشنا شود و آن والی را بکشد و در میان قومی که با هیچ چیزش مأنوس نیست سلطنت کند ؟ این حرف مثل این است که ده نفر از ژاپن بر خیزند از دریا هم بگذرند و بروند در عربستان سعودی يك کشور عربی تشکیل دهند ، آخر با با مگر در آن کشور یا در کشورهای همسایه و همزبان و هم نژاد همه مجذوب و مفلوک و بنک و چرس کشیده و در تمام این سرزمینها پنجاه تا جوان پیدا نمیشده که این ارسن لوپن همه را زیر پا بگذارد . خوب حالا که پرت و پلا گوئی خریدار دارد بگذارید ما هم پرت و پلا بگوئیم و بگوئیم خیر جناب ژنرال حق دارند و هم فکرهای ایشان هم راست میگویند و ارشک مغول تمام عیار بوده ، بسیار خوب آیا اولاد او در مدت پانصد سال یعنی قریب سیصد نسل که از مادرهای ایرانی زاده شده بودند ، آیا آنها هم مغول باقیمانده اند آیا صدهزار نفر سرباز سوار و سرباز هائی که در رکاب این سلاطین با مغولهای دشمن دائم در جنگ بوده اند آیا آنها هم مغول بوده اند ؟ واضح و آشکار است که پاسخ تمام این سؤاها منفی است ، نزدیک بود فراموش کنم اینکه این آقایان مدعی شدند که ارشک يك نام ایرانی نیست خیلی اشتباه کرده اند ، زیرا اردشیر دوم با حافظه هخامنشی که ایرانی بودن او دیگر برو بر گرد ندارد اسم اولیه اش ارشک بوده است ، پس در اینجا هم غرض آقایان بر ملا گردید ، و خیال میکنم بیش از این توضیح دادن

ومدرک آوردن کار زائد باشد و تا اینجا یقین دارم حتی دیر باورترین اشخاص هم با خواندن این توضیحات ایمان خواهند آورد که اشکانیان نه تنها بیگانه نبوده‌اند بلکه قهرمانان ملی باستانی ماهمه اشکانی بودند ، بالاتر از اینها زبان ایران باستان زبان اشکانی بوده یعنی در جنوب ایران پهلوی ساسانی و در شمال شرق ایران پهلوی اشکانی که جدپارسی امروزه است و با این زبان صحبت میشده - نمیخواهم مفصل حرف بزنم آقایان عزیز شعار جوانمردی یعنی پهلوانی از اشکانی است آیا می دانید که پهلوان یعنی اشکانی ، تعجب نکنید تازه کلمات فارسی قدیم يك يا چند حرفشان تغییر و تبدیل پیدا نموده و این قاعده بوده است ، مثلاً کلمه شهردراول شتر بوده ، شتر هم معنایش مملکت بوده و می گفته‌اند ایران شتر یعنی کشور ایران ، کلمه ساتراپ که یونانی ها و بعد از اینها هم دنیای غرب هنوز آنرا بمعنی والی يك کشور میدانند از کلمه فارسی شترپان آمده که شترپان از کثرت استعمال شترپان شده و چون یونانیها حرف شین ندارند ستراب استعمال میکنند ، روی همین قاعده پرتو تبدیل به کلمه پهلوی شده است و پهلوان که امروز شعار جوانمردی و نیرومندی است یعنی منصوب به پهلوی یعنی منصوب باشکانی ، باز هم بگویم تمام سرداران بزرگ ما که فردوسی آنهمه نامشان را به بلندی و بزرگی ذکر کرده مثل گیو . گودرز . فرامرز فریبرز و غیره همه را شاعر بزرگ ما پهلوان نامیده است و انصافاً تمام این اسامی پادشاهان و شاهزادگان اشکانی است و در زمان هخامنشی ، که شاهنامه این پهلوانان و جنگهای بزرگ ایران و توران را مربوط بآنها نموده نه تنها در زمان آنها حتی یکتیر هم از چله کمان بین ایران و توران در نرفت و هنوز ماوراء النهر توران نامیده نشده بود و مغول یعنی تورانیها همسایه خراسان نشده بودند بلکه برای نمونه حتی يك اسم گیو و گودرز و امثال آنها هم در آن حوزه پیدا نمیشد و تمام این جنگها در زمان اشکانیان بوده و پهلوانان هم پادشاهان و پادشاه

زادگان و سرداران اشکانی بوده‌اند و کوچکترین ارتباطی با هخامنشیان ندارند. ممکن است سؤال شود پس چرا شاهنامه تاریخ را قلب و خراب نموده و این وقایع بزرگ را بدوره هخامنشی برده است. جواب این سؤال تا اندازه‌ای خجالت آور یعنی چون مریدان زردشتی در زمان سلطنت پانصدساله اشکانیان از نفوذ و ازدخالت بیمورد در امور افتاده و دماغ شده بودند و در زمان ساسانیان روی کار آمده بودند بعلمت همین دور ماندن از ریاست پانصدساله چنان کینه‌ای نسبت باشکانیان پیدا کرده بودند که تمام اصول علمی و تاریخی و وطنی و حقیقی را زیر پا گذاشته و این لکه بزرگ ننگ را بر دامن سلسله بزرگ ساسانیان گذاشتند که شرح آن مفصل است و محتاج یک جلسه سخنرانی دیگر میباشد و علت آنکه آن مورخ بزرگ ایرانی هم در تاریخ مختصر ایران سی‌چهل سال پیش خود نوشته است که ایرانیان هم اشکانیان را خودی نمیدانسته‌اند مقصودی جز آنکه عرض کردم نداشته‌است سخن بدرازا کشید ولی خوشوقتیم گرچه ناچار باختصار حرف زدم ولی جان کلام را گفتم. در خاتمه میخواهم از جناب ژنرال سایکس سؤال کنم شما که بعلمت بیگانه بودن مؤسس سلسله اشکانی مملکت ایران را که این سلسله پانصد سال در آن سلطنت میکرد است تحت تسلط بیگانه معرفی نموده‌اید آیا درباره کشور خودتان یعنی دوران فعلی انگلیس چه میگوئید. امروز کسی نیست تردید کند که مؤسس سلسله فعلی سلطنت انگلستان بیگانه یعنی آلمانی بوده‌است، آیا کشور انگلستان در حال حاضر تحت تسلط بیگانه است.

ملك از خردمندان جمال گیرد و دین از دانشمندان کمال پذیرد و
پادشاهان بصحبت خردمندان از آن محتاج‌ترند که خردمندان بقربت
پادشاهان .
(سعدی)